

اختلاف قرائات در سوره یوسف و تأثیر آن بر صیانت قرآن از تحریف*

طاهره سترگ**

چکیده

یکی از علوم قرآنی که در فهم، ترجمه و تفسیر کلام الهی تأثیر مستقیم دارد، علم قرائت قرآن است. به همین جهت تلاش مفسران از دیرباز بر این بوده که با توجه قرائت‌های مختلف و تأثیر گذاردن آن‌ها در فهم قرآن، بتوان بهترین برداشت را مطابق قرائت مقبول عرضه نمود. در این نوشتار گونه‌های اختلاف قرائات از هفت قرائت مشهور در سوره یوسف بررسی و تحلیل گردیده است. بررسی‌ها حاکی از آن است که روایات حول محور سوره مبارکه یوسف یا در حوزه اختلاف قرائاتی است که به صیانت قرآن از تحریف لطمه نمی‌زند و یا در مقام بیان معنا و تفسیر آیه است که از روی سهل‌انگاری به‌عنوان اختلاف قرائات مطرح شده است می‌توان اذعان داشت که اختلاف قرائات، در اکثر کلمات مورد اختلاف از قبیل اختلاف در کیفیت قرائت از لحاظ اماله، فتح، ادغام، اظهار، تفخیم، ترقیق و... است و یا اختلاف در اعراب کلمه‌ای است که به معنا خللی نمی‌رساند و می‌توان با روش تحقیق تطبیقی به بررسی سیاق آیات، قواعد صرفی و نحوی، سازگاری با معنای آیات، انسجام در الفاظ آیات و موسیقایی آن، محقق را به قرائت صحیح که همان قرائت مشهور است؛ رهنمون سازد.

کلید واژگان: قرآن، اختلاف قرائت، تحریف قرآن، اهل بیت، قرائات سبع، سوره یوسف.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۱۱ و تاریخ تأیید: ۹۹/۰۳/۲۹.

** دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون، دانشگاه قرآن و حدیث، سطح چهار تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر: tahaset21@gmail.com

مقدمه

به منظور نمایاندن هرچه بیشتر وحدت و اتحاد روایات و خویشاوندی نزدیک آن‌ها با یکدیگر؛ در مقام نگارش و ترسیم حروف اختلاف در جداول، نگارنده به جای رسم المصحف، رسم القرائه را مبنای کار قرار داده است تا نشان داده شود که به هنگام قرائت تا چه اندازه آن اختلافات اندک‌اند و نیز این روایات تا چه حد به یکدیگر نزدیک‌اند و در مجموع این روایات چگونه قرائت عامه را در برگرفته و هیچ‌گونه تباین و تضادی با آن ندارند.

سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: اختلاف روایات در سوره یوسف به چه میزان در صیانت قرآن از تحریف نقش دارد؟

از این رو در ابتدا به بیان مفاهیم کلیدی همچون قرائت، اقسام تحریف، بیان قراء سبعه و در ادامه به بررسی دقیق نظرات اندیشمندان علم قرائت پرداخته تا با واکاوی متون آنان و تحلیل قرائت ایشان فحص کنیم که چگونه قرائت فصیح شامل قرائت عاصم گشته است و لذا هیچ‌گونه خلل و تحریفی در قرآن یافت نخواهد شد.

قرائت به معنای تلاوت و خواندن^[۱] در لغت است؛ ولی از لحاظ علم قرائت، معنای اصطلاحی آن در واقع تعریف کامل (هاشمی، منشأ اختلاف قرائت در قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۳) قرائت است به اینکه: طریق و روایاتی که کیفیت ادای کلمات قرآن با اسناد (اسناد رفع حدیث و رساندن آن است به گوینده اولی؛ یعنی نقل ثقه به ثقه تا متصلاً به نبی اکرم برسد. ر.ک: مدیر شانه چی، علم الحدیث، ۱۳۶۲: ۲۱۲) به رسول خدا ﷺ ثابت شده باشد تا عمل به آن لازم الاتباع باشد؛ بنابراین روایت و نقل و اسناد از اجزای معتبر در تعریف قرائت خواهد بود.

از آنجاکه در صدر اسلام، الفبای عربی فاقد نقطه و علامت بود؛ تنها از طریق قرائت صحیح و یاری حافظه، نوشته‌ها درست خوانده می‌شد. از این رو، «اعتماد در نقل قرآن، بیشتر بر حفظ قلوب و صدور است؛ نه بر حفظ مصاحف و کتب» (ابن جزری، النشر فی قرائات العشر ۱۴۱۸: ج ۶/۱).

با این توضیحات، تحریف گفتار به معنای تغییر معنا با کم یا زیاد کردن، تغییر و جابه‌جا کردن ظاهر کلمات یا با تفسیر نادرست آن است. به نظر می‌رسد، مقصود مرحوم طبرسی از تغییر و تبدیل جابه‌جا کردن ظاهر کلمات و سوء تأویل، همان تفسیر نادرست است.

بحث این مقاله، تحریف مطلق گفتار هر گوینده نیست؛ بلکه تحریف گفتار خداوند است که در قالب قرآن انعکاس یافته است. در این مقاله اثبات می‌شود که تحریف به معنای کم یا زیاد شدن یا تغییر کلمات قرآن، هرگز تحقق نیافته است؛ آنچه درباره قرآن رخ داده و همچنان امکان تحقق دارد، تفسیر ناصحیح و تحریف معنوی با حفظ همه حروف، کلمات، جمله‌ها، آیه‌ها و سوره‌های آن است (جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ۱۳۸۹: ۱۶).

درباره عدم وقوع تحریف لفظی به فزونی، عالمان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند. به بیان روشن تر، مسلمانان و اندیشه‌وران آنان همگی راه یافت هرگونه گفتار غیر قرآنی را در مصحف کنونی مردود می‌دانند؛ وانگهی هیچ شاهد تاریخی یا روایی بر وقوع این نوع تحریف در قرآن وجود ندارد (جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ۱۳۸۹ ش: ۱۹).

با روشن شدن وهن و سستی شبهات شش‌گانه مدعیان تحریف به کاستی در قرآن، در کنار دلایل و شواهدی که برای اثبات نزاهت و پیراستگی قرآن از هرگونه تحریف ارائه شد، جایی برای شك و شبهه در این زمینه باقی نمی‌ماند و تحقق وعده الهی مبنی بر حفظ و صیانت از کيان قرآن تا قیامت، اثبات می‌گردد (جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ۱۳۸۹: ۱۸۳) در اوائل سده دوم هجری (دوره تابعین و تبع تابعین) عده‌ای به امر قرائت قیام کردند و بر آن شدند به امر ضبط و حصر و تدوین قرائات بپردازند؛ عده‌ای که به نام «قراء سبعه» معروف گردیدند؛ این عده عبارت‌اند از (ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ۱۴۰۲: ۱/۳۰۰ به بعد توضیحات ائمه قرائات سبع):

۱- عبدالله بن عامر یحصبی شامی (م ۱۱۸ ه.ق)؛

۲- عبدالله بن کثیر مکی (م ۱۲۰ ه.ق)؛

۳- عاصم بن بهدله اسدی کوفی (م ۱۲۷ یا ۱۲۸ ه.ق)؛

۴- ابوعمرو بن علاء بصری (م ۱۵۴ ه.ق)؛

۵- حمزة بن حبيب زیات عجلی کوفی (م ۱۵۶ ه.ق)؛

۶- نافع بن نعیم مدنی (م ۱۶۹ ه.ق)؛

۷- علی بن حمزه کسایی کوفی (م ۱۸۹ ه.ق)؛

طبق نظر قاطبه علمای شیعه، قرائت عاصم از فصیح‌ترین قرائات است و قرآنی که امروزه در میان مسلمین رایج است؛ مطابق قرائت عاصم به روایت حفص است. نقل شده است که حفص تمام قرآن را پنج آیه پنج آیه از عاصم اخذ کرده و آگاه‌ترین افراد به قرائت عاصم بوده است (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۴۰۴: ۹۲؛ خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۳۰: ۱۴۵).

شرح حال نویسان، عاصم را شیعی می‌دانند که با یک واسطه، یعنی ابو عبدالرحمن بن حبیب سلمی که قطعاً شیعی بوده، قرائت را از علی رضی الله عنه اخذ کرده و بر آن حضرت قرائت نموده است (کاظمینی، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ۱۳۷۵: ۳۴۶).

ائمه معصومین علیهم السلام صریحاً فرموده‌اند: «قرآن را آن‌چنان که رایج است و یاد گرفته‌اید، قرائت کنید.» (کلینی، الکافی، ۱۳۸۸: ۳۶۱/۲، حدیث ۱۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۴ ق: ۸۲۱/۴).

۱. سوره یوسف و اختلاف قرائات و صیانت از تحریف

بر طبق روایات اهل بیت علیهم السلام حقیقت قرآن، کلام الله است (و لیس الخالق إلا الله عز و جل و ما سواه مخلوق و القرآن کلام الله، ابن بابویه صدوق، التوحید، ۱۳۹۸ ق: ۲۲۴، باب: القرآن)؛ و بر طبق وعده الهی در سوره حجر: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/ ۹)؛ کلام الهی مصون از هرگونه تحریف به زیاده یا نقیصه است.

حال در جای جای قرآن و خصوصاً سوره یوسف به اختلاف قرائات هفتگانه برخورد می‌کنیم، در این مقاله با فحص از سوره یوسف تدقیق خواهیم نمود که چه طور ممکن است آیات با قرائات مختلف خوانده شود؛ اما تحریف به‌هیچ‌عنوان راه پیدا نکند؟ از این‌رو، برای اثبات صیانت قرآن از تحریف ذیل هر جدول بررسی اختلاف قرائات به بعضی ادله جمع‌آوری شده در باب صحیح‌ترین قرائت و با نظر تفصیلی به بیان کمترین اختلاف قرائات خواهیم پرداخت.

۱-۱. فرش الحروف روایات مشهور قرائات قرآنی

فروع قرائات را از قدیم، به خاطر گستردگی و پراکندگی در سراسر قرآن و شاید به مناسبت آنکه مقریان و مصنفان، فروع قرائات را در کتب، رسایل منظومه‌ها و حوزه‌های قرائت می‌گسترانند؛ فرش الحروف نامیدند (لسانی فشارکی، قرآء سبعه و قرائات سبع، ۱۳۹۱: ۲۹۹-۳۰۹؛ ر.ک: دانی، التیسیر فی قرائات سبع، ۱۳۹۰).

قرآنت عامه (روایت حفص از عاصم)	یَابِتْ (آیه ۴) ^[۱]	بُئِی (آیه ۵) ^[۲]	آيَاتْ (آیه ۷) ^[۳]	غِيَابَاتِ (آیه ۱۰) ^[۴]
نافع مدنی		بُئِی		غِيَابَاتِ
ابن کنیر مکی		//	آيَاتْ	
ابوعمر و بصری		//		
ابن عامر شامی	یَابِتْ	//		
عاصم کوفی		//		
حمزه کوفی		//		
کسائی کوفی		//		

تحلیل قرائات

- «یَابِتْ»: به کسر و فتح تاء هر دو خوانده شده است و این تاء علامت تأنیث است و عوض از یاء اضافه آمده؛ زیرا تأنیث و اضافه از این جهت که زایدند و به آخر اسم می‌چسبند،

باهم تناسب دارند؛ از این رو، فتح تاء به این سبب است که در اصل یا اَبَتا بوده، الف حذف شده و فتحه به عنوان دلیل بر آن باقی مانده است؛ اما اصل بر قرائت به شکل یَأْتِ است؛ زیرا بوده یا اَبی که طبق تناسب کسره بر تاء باقی مانده است (و يجوز کسر هذه التاء و فتحها، بالكسر قرأها الجمهور، و بفتح التاء قرأ ابن عامر و أبو جعفر یزید بن قعقاع؛ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۲؛ همچنين أبو جعفر یزید بن قعقاع از قاریان ده گانه در ادامه آیه چهار ذکر کردند که: قرأ الجمهور أَحَدَ عَشَرَ - بفتح العين - من عَشَرَ . و قرأه أبو جعفر - بسكون العين - . ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۲۶/۱۲؛ «یا اَبَّتِ» قرئ بکسر التاء و فتحها و هی تاء التأنیث جعلت عوضا من یاء الإضافة، و إنما صحَّ أن یكون عوضا منها لأنَّ التأنیث و الإضافة یتناسبان فی أنَّ کُلَّ واحد منهما زیادة مضمومة إلى الاسم فی آخره، و من فتح حذف الألف من «یا اَبَتا» و أبقى الفتحه دلیلا علیها، طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۲/۱۷۵؛ یا اَبَّتِ أصله یا اَبی فعوض عن الیاء تاء التأنیث لتناسبهما فی زیادة و لذلك قلبها هاء فی الوقف ابن کثیر و أبو عمرو و یعقوب و کسرهما لأنها عوض حرف یناسبها، و فتحها ابن عامر فی کل القرآن؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۵۵/۳؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۳۶/۶).

- «یا بُئِی»: به فتح یاء، اشاره به کوچکی سن و شفقت و مهربانی پدر نسبت به فرزند خود دارد (یا بُئِی تصغیر ابن، صغره للشفقة أو لصغر السن، لأنه كان ابن اثنتی عشرة سنة. و قرأ حفص هنا و «فی الصافات» بفتح الیاء؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/۱۵۵؛ ر.ک: ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۳۸/۶).

- «آیات» به معنای نشانه‌ها و دلیل‌هایی بر حکمت خداوند یا نشانه‌هایی برای نبوت پیامبر (برای پرسش‌کننده) است؛ از این رو اکثراً به این نحو قرائت نمودند (آیاتٌ دلائل قدرة الله تعالى و حکمته، أو علامات نبوتك و قرأ ابن کثیر آیه؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۵۶/۳؛ همچنين، ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۴۱/۶؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۳۲۱/۵؛ فی المصحف بالتاء، فهذه التاء علامة الجمع و التأنیث، و التاء التي فی قراءة ابن کثیر تاء التأنیث فقط. و قيل: الیاء ألفان لفظاً و إن [كان] الخطُّ بألف واحدة، فأجمع التَّحویون أنَّ الألف الأولى فاء الفعل أصلية / و الثانية اختلفوا فیها، و قال الفراء: الأصل فی آیه: أیبه، فقلبوا الیاء ألفا کراهة التَّشدید، و قال الکسائی: و زنها فاعلة علی وزن دابة، و الأصل أیبه و دابة فالألف الثانية محمولة کالألف فی ضاربه. و قال سیبویه: الأصل أیبه فقلبوا الیاء الأولى ألفا لتحرکها و انفتاح ما قبلها، ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۲۹۹/۱).

- «غیابت» غیر از قرائت نافع، همگی «غیابت» خواندند که به معنای نهان‌خانه چاه، فقط قرائت نافع به جمع خوانده که چون واضح است، در رسم الخط فعلی غیبت آمده، نافع به یاء و باء، الف اضافه کرده و آن‌طور در رسم الخط اولیه که بوده، با هر دو الف ممدوده قرائت کرده، یعنی رسم الخط باعث چنین اختلافی شده و هیچ تغییر معنایی که منجر به تغییر در تفسیر و مقصود الهی شود، نگذاشته، چون چاه‌های عمیق می‌تواند، چند تاریکی و نهان‌خانه را در خود داشته باشد (و قرأ نافع، و أبو جعفر غیابات بالجمع؛ ابن عاشور، التحریر و التئویر، ۱۴۲۰: ۲۶/۱۲؛ غیابات «فی الموضوعین علی الجمع كأنه لتلك الجب غیابات. و قرئ» غیبة «و غیابات» بالتشدید؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۵۶/۳؛ همچنین، ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۴۴/۶؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۳۲۱/۵).

قرآنت عامه (روایت حفص از عاصم)	يُرْتَعُ وَيَلْعَبُ (آیه ۱۲) ^[۱]	لِيَحْزُنُنِي (آیه ۱۳) ^[۲]	الدُّبُّ (آیه ۸-۱۴) ^[۳]	عُصْبَةٌ
نافع مدنی	يُرْتَعُ وَيَلْعَبُ	لِيَحْزُنُنِي	الدَّيْبُ	عُصْبَةٌ
ابن کثیر مکی	تُرْتَعُ وَ نَلْعَبُ	لِيَحْزُنُنِي	//	
ابوعمر و بصری	تُرْتَعُ وَ نَلْعَبُ			
ابن عامر شامی	//			
عاصم کوفی (ابوبکر)				
حمزه کوفی				
کسانی کوفی			//	

تحلیل قرائات:

- «يُرْتَعُ وَيَلْعَبُ»: در هر دو فعل با نون و با یاء و با جزم و نیز در اولی با نون و در دومی با یاء خوانده شده و اصل «رتعه» به معنای فراوانی و گستردگی است. مراد از عبارت این است: آنچه را نیاز داریم تناول کنیم و میوه‌ها و غیر آن را فراوان بخوریم؛ قرائت دیگر «یرتع»، به کسر عین و «یلعب» مجزوم با یاء و نون، در هر دو ذکر شده است؛ از «ارتعی یرتعی»، گفته می‌شود: «رعی و ارتعی مثل شوی و اشتوی» و گاهی گویند: «یرتع» مجزوم و یا «رتع» به کسر عین، در حالی که فقط شتر آن‌ها می‌چرخد؛ بنابراین مضاف (ابل) حذف شده است و منظور فرزندان یعقوب از بازی کردن، بازی مباح بوده، مثل تیراندازی و مسابقه دویدن (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱۲/۱۹۰؛ یُرْتَعُ قرأه نافع، و أبو جعفر، و یعقوب - بیاء الغائب و

کسر العین. و قرأه ابن كثير- بنون المتکلم المشارک و کسر العین - و هو علی قراءتی هؤلاء الأربعة مضارع ارتعی و هو افتعال من الرعی للمبالغة فيه؛ و قرأه أبو عمرو، و ابن عامر- بنون و سکون العین - . و قرأه عاصم، و حمزة، و الکسائی، و خلف - بياء الغائب و سکون العین - و هو علی قراءتی هؤلاء الستة مضارع رتع إذا أقام فی خصب و سعة من الطعام. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۱۲/۲؛ همچنین ر.ک: ابن هائم، التبيان فی تفسير غريب القرآن، ۱۴۲۳: ۱۹۴؛ طبرسی، تفسير جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۱۷۸/۲؛ بیضاوی، أنوار التنزيل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۵۷/۳؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۴۵/۶؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسير القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵؛ ص ۳۲۵؛ ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۰۳).

- «يُحْزِنُنِي»: مضارع مستقبل و نه حال؛ زیرا حضرت یعقوب برای اینکه فرزندان یوسف را با خود نبرند، دو بهانه آورد: اول اینکه دوری و جدایی او باعث غم و اندوهش می شود؛ دوم اینکه می ترسید زمانی که برادران به خوردن و بازی مشغول شوند؛ از یوسف غفلت کنند و گرگ بر او حمله کند (قرأ زید بن علی، و ابن هرمز، و ابن محیصن لیحزنی بتشديد النون، و الجمهور بالفك و لیحزنی مضارع مستقبل لا حال، لأن المضارع إذا أسند إلى متوقع تخلص للاستقبال، لأن ذلك المتوقع مستقبل و هو المسبب لأثره، فمحال أن يتقدم الأثر عليه، فالذهاب لم يقع، فالحزن لم يقع؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۴۶/۶).

- «الذُّنْبُ»: اصل بر قرائت همزه در ذنب است؛ اما بعضی یاء را به جای همزه قرار داده اند (و قرأ الجمهور بتحقيق همزة الذُّنْبُ على الأصل و قرأه ورش عن نافع و السوسی عن أبي عمرو و الکسائی به تخفيفاً همزة ياء و فی بعض التفاسیر نسب تخفيف همزة إلى خلف، و أبي جعفر و ذلك لا يعرف فی كتب القراءات و فی البيضاوی أنّ أبا عمرو أظهر همزة فی التوقّف و أنّ حمزة أظهرها فی الوصل؛ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۲؛ بیضاوی، أنوار التنزيل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۵۷/۳؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۴۶/۶).

- «عُصْبَةٌ» طبق روایت از امام علی علیه السلام نقل شده است و بعضی جمله «نحن عُصْبَةٌ» (ما زیانکاریم)؛ را جمله حالیه گرفته، یعنی ضرر آن بر خود ما متحمل می شود (روی النزال بن سیره عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه: و نحن عُصْبَةٌ و قيل: معناه و نحن نجتمع عصبه، فيكون الخبر محذوفاً و هو عامل فی عصبه، و انتصب عصبه على الحال؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۴۳/۶).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	یا بُشْرَى (آیه ۱۹) ^[۹]	هَيْتَ لَكَ (آیه ۲۳) ^[۱۰]	رَبِّي (آیه ۲۳)	الْمُخْلِصِينَ (آیه ۲۴) ^[۱۱]
نافع مدنی	یا بُشْرَى	هَيْتَ لَكَ	رَبِّي	
ابن کثیر مکی	//	هَيْتُ لَكَ	//	الْمُخْلِصِينَ
ابوعمر و بصری	//		//	//
ابن عامر شامی	//	هَيْتُ لَكَ		//
عاصم کوفی (ابوبکر)				
حمزه کوفی				
کسائی کوفی				

تحلیل قرائات

- «یا بُشْرَى»: اگر یا بُشْرَى قرائت شده (بدون اضافه به یاء متکلم)، به این معناست که آن شخص بشارت را مورد ندا قرار داد و گویا چنین گفت: ای بشارت و ای خوشبختی بیا که به وقت آمدی، از این رو، رسم النخط باعث چنین اختلافی شده و هیچ تغییر معنایی که منجر به تغییر در تفسیر و مقصود الهی شود، نگذاشته است (و قرأ الجمهور یا بشرای یا إضافة البشری إلى یاء المتکلم و قرأ عاصم، و حمزة، و الکسائی، و خلف بدون إضافة؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۹. قرأ غیر الکوفیین «یا بشرای» بالإضافة، و أمال فتحة الراء حمزة و الکسائی. و قرأ ورش بین اللفظین و قرئ «یا بشری» بالإدغام و هو لغة و «بشرای» بالسکون علی قصد الوقف؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/۱۵۸؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵/۳۳۴؛ و قرأ الباقون یا بشرای فأضافوا إلى التفس، و فتحت الیاء علی أصلها لئلا يلتقی ساکنان و قرأ نافع فی روایة ورش یا بشرای و مثوائ و محیای سواکن، و إنما جاز له أن یجمع بین ساکنین؛ لأنّ الساکن الأول ألف، و هو حرف لین و فیها قراءة ثالثة، قرأ ابن أبی إسحاق فیما حدّثنی ابن مجاهد عن السمری عن الفراء رحمه الله یا بشری هذا غلام قلب الألف یاء و أدغم الیاء فی الیاء و التّشدید من جمل ذلك، قال أبو ذؤیب: ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۰۶-۳۰۷).

- «هَيْتَ»: درباره هَيْتَ که اسم فعل و مبنی و به معنای شتاب است، چندگونه قرائت شده است. اهل مدینه و شام «هَيْتَ» به کسر هاء و فتح تاء خوانده‌اند، و ابن کثیر «هَيْتُ» به فتح هاء و ضم تاء خوانده، و بقیه «هَيْتَ» به فتح هاء و تاء قرائت کرده‌اند و از علی رضی الله عنه و ابی رجاء و ابی

وائل و یحیی بن وهاب نقل شده که «هتت» به همزه و ضم تاء خوانده‌اند و از «هء یهیی» به معنای آمادگی است و چون اینجا اقتضای اسم فعل دارد؛ هتت جایگاهی ندارد (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۷)؛ و همین قرائت با اختلافی از ابن عباس و عکرمه و مجاهد و قتاده نقل شده و در قرائت دیگری که از ابن عباس نقل شده «هیت» به فتح هاء و کسر تاء است و همین قرائت از ابی الاسود و ابن ابی اسحاق و ابن محیصن و عیسی ثقفی نقل شده، و قرائت سومی که از ابن عباس نقل شده «هیئت لك» به صورت فعل ماضی است و در مورد صحت و درستی این قراءت‌ها زجاج گفته در «هیت لك» چند لغت است که بهترین آنها همان «هیت لك» بفتح هاء و تاء است (چنانچه قرائت مشهور است)؛ و معنای او این است که بیا و نزدیک شو؛ و به هر صورت تمامی آنها اسم فعل است، مانند «صه» و «مه» و «أیه» و حرکت آخر آن نیز برای التقاء ساکنین است؛ و اما قرائت «هتت» به همزه روی آن است که آن را فعل ماضی و به معنای «تهیات» گرفته‌اند - یعنی مهیا شدم - و «هیئت» نیز که معلوم است، به همین صورت است (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۲/۱۹۰-۱۹۱)؛ زیرا لک خبر مبتدای محذوف بوده و به معنای «إرادتی لک» بوده است؛ گویا اذعان داشته که به تو خطاب می‌کنم، زود باش: «هیت» (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۷؛ فی هیت لغات قرأ نافع، و ابن ذکوان عن ابن عامر، و أبو جعفر - بکسر الهاء و فتح المثناة الفوقیة - و قرأه ابن کثیر - بفتح الهاء و سکون التحتیة و ضم الفوقیة و قرأه الباقون بفتح الهاء و سکون التحتیة و ضم التاء الفوقیة، و الفتحة و الضمة حرکتا بناء؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۶؛ ابن هائم، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، ۱۴۲۳: ۱۹۶؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۲/۱۸۳؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/۱۶۰؛ روی عن علی عو ابی رجاء و ابی وائل و یحیی بن وثاب هتت لك بالهمزة و ضم التاء، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵/۳۳۹؛ ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۰۶-۳۰۷).

۱۷۷

- «مُخْلِصِينَ»: ابن عامر، ابن کثیر، ابو عمرو و مُخْلِصِينَ خواندند که اینجا اعراب کلمه باعث شده، یعنی در رتبه کلام الهی که حقیقت قرآن است، راه پیدا نکرده و بلکه در رتبه متأخر یعنی نحوه کتابت بشری، این اختلاف باعث شده و جهت آیه را دگرگون نکرده است و با کسر لام به معنای کسانی است که برای خدا دینشان را خالص گردانیده‌اند و با فتحه منظور کسانی است که خداوند با توفیق دادنشان آن‌ها را برای خود خالص ساخته است (قرأ نافع، و عاصم، و

حمزة، و الكسائي، و أبو جعفر، و خلف الْمُخَلَّصِينَ - بفتح اللام - أي الذين أخلصهم الله و اصطفاهم. و قرأه ابن كثير، و أبو عمرو، و ابن عامر، و يعقوب - بكسر اللام - على معنى المخلصين دينهم لله و معنى التعليل على القراءتين واحد؛ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۴۹؛ و قرأ ابن كثير و أبو عمرو و ابن عامر و يعقوب بالكسر في كل القرآن إذا كان في أوله الألف و اللام أي الذين أخلصوا دينهم لله. بيبضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ۱۴۸۸: ۳/ ۱۶۰؛ قرأ أهل المدينة و الكوفة المخلصين بفتح اللام و الباقون بكسر اللام في جميع القرآن، طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن؛ ۱۳۷۲: ۳۴۱/۵؛ ابن خالويه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۰۹).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	شَغَفَهَا (آیه ۳۰) [۱۲]	حَاشَ لِلَّهِ (آیه ۳۱) [۱۳]	إِنِّي (آیه ۳۶) [۱۴]	رَبِّي (آیه ۳۷) [۱۵]
نافع مدنی			إِنِّي	رَبِّي
ابن كثير مكی			//	
ابوعمر و بصری		حَاشَا (حَاشَ) لِلَّهِ	//	//
ابن عامر شامی				
عاصم كوفي (ابوبكر)				
حمزه كوفي				
كسائي كوفي				

تحليل قرائات

از علی بن ابی طالب علیه السلام و امام سجاد و حضرت باقر علیهما السلام و جمعی دیگر از مفسرین و قراء: «شغفها» - بعین - نقل شده و دیگران «شغفها» - بعین - قرائت کرده اند. و از ابی جعفر نقل شده که «متکا» بدون همزه قرائت کرده و دیگران «متکناً» با همزه قرائت کرده اند. و در بعضی نیز «متکا» بسکون تاء (و بر وزن ضرب) نقل شده است (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۲/ ۲۰۵؛ و قرأ ثابت البناتی: شغفها بكسر الغین المعجمة، و الجمهور بالفتح. و قرأ علی بن ابی طالب، و علی بن الحسین، و ابنه محمد بن علی، و ابنه جعفر بن محمد، و الشعبي، و عوف الأعرابی: بفتح العين المهملة، و كذلك قتادة و ابن هرمز و مجاهد و حمید و

الزهري بخلاف عنهم، و روى عن ثابت البناني و ابن رجاء كسر العين المهملة، ابوحيان اندلسى، البحر المحيط فى التفسير، ۱۴۲۲: ۶/۲۶۶؛ طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۸-۳۴۹).

همچنین زجاج گفته: معنای «شعفها» - به عین - یعنی در محبت او به حدّ نهایی رسیده و مشتق از «شعفات الجبال»، یعنی قله‌های کوه‌هاست. می‌گویند: فلانى مشعوف به فلان چیز است، یعنی در محبت آن چیز به حدّ اعلا رسیده است. ابن جنی گفته: یعنی محبت و دوستی او به قلبش رسیده و به حدی است که نزدیک است، قلبش را آتش زند؛ اما معنای قرائت مشهور که «شغفها» - به غین - است، آن است که دوستی و محبت او به «شغاف»، یعنی پرده دلش رسیده و قلبش را فرا گرفته است و «متکأ» - با همزه - چیزی است که برای خوراکی یا آشامیدنی و یا شنیدن داستان و مذاکره بدان تکیه می‌زنند و «متکأ» - بدون همزه - ممکن است بر وزن - مفتعل - و از ماده «أوکیت السقا» گرفته شده باشد که به معنای محکم کردن ظرف آب است؛ و اما «متک» به سکون تاء به معنای ترنج است و بعضی گفته‌اند به معنای «زماورد» که نوعی خوراکی مرکب از گوشت و تخم مرغ بوده، است.

- «حاش لله»: بیانی بر اساس زبان تحسین است، به معنای تنزیهاً و مفعول مطلق است که جای فعل نشسته؛ لام تبیین است یعنی خدا منزّه است از نتوانستن و «لله» خبر برای مبتدای محذوف است (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۹) در «حاش لله» نیز چند جور قرائت شده: ابو عمرو و «حاشی لله» قرائت کرده و از ابن مسعود و ابی بن کعب «حاش الله» نقل شده و حسن «حاش الاله» قرائت کرده است. نیز به گفته ابوعلی «حاش» نمی‌تواند حرف جر باشد؛ زیرا حرف جر بر سر حرف دیگری مثل خودش در نمی‌آید، از این رو، باید گفت: «حاشی لله»، فاعل بوده از باب «حاشی یحاشی» و از حشاه به معنای ناحیه و جانب گرفته شده و یا فعل است و فاعلش یوسف است، یعنی یوسف از این تهمت بر کنار است؛ و «لله» یعنی برای ترس از خدا و مراقب بودنش در کار خدا؛ و به گفته برخی «حاشا» حرف جر بوده و الف آن حذف شده است (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۲/۲۰۵؛ و قرأ أبو عمرو «حاشا لله» یا ثبات ألف حاشا فی الوصل، و قرأ البقیة بحذفها فیه و اتفقوا علی الحذف فی حالة الوقف؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۵؛ همچنین، ابن هانم، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، ۱۴۲۳: ۱۹۷؛ أصله «حاشا» كما قرأ أبو عمرو فی الدرّج فحذفت ألفه الأخيرة تخفیفاً و هو حرف یفید معنی التنزیه فی باب الاستثناء، فوضع موضع التنزیه و اللام للبیان كما فی قولك سقیا لك. ابوحيان اندلسی، البحر

المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۶/ ۲۶۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵/ ۳۴۹؛ و قرئ «حاشا لله» بغير لام بمعنى براءة الله، و «حاشا لله» بالتثنية على تنزيهه منزلة المصدر و قيل «حاشا» فاعل من الحشا الذي هو الناحية و فاعله ضمير يوسف أي صار في ناحية الله مما يتوهم فيه. بيضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/ ۱۶۲؛ ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۰۹).

- «عَلَّمَنِي رَبِّي»: ياء در «عَلَّمَنِي» مفعول اول و مفعول دوم عائد صله و هاء در «عَلَّمَنِيه» بوده که حذف شده و رَبِّي فاعل است و چون «ذالكما» استیناف بیانی بوده؛ زیرا گفته من کنار گذاشتم آئین و دین جماعتی را (قومی) که این صفت را داشتند: به خدا ایمان نداشتند و حال آنکه آنان نسبت به آخرت هم کافر بودند و هم را نمی توان ضمیر فصل گرفت، زیرا کافرون نکره است و درحالی که مرحوم طبرسی، ضمیر فصل گرفته و استنباط ایشان نیز متفاوت شده و صحیح نیست (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۱۱).

قرآنت عامه (روایت حفص از عاصم)	آبَاءِی (آیه ۳۸) ^[۱۶]	لَعَلِّي (آیه ۴۶) ^[۱۷]	دَأْبًا (آیه ۴۷) ^[۱۸]	يَعْصِرُونَ (آیه ۴۹) ^[۱۹]
نافع مدنی	آبَاءِی	لَعَلِّي	دَأْبًا	
ابن کثیر مکی	//	//	//	
ابوعمر و بصری	//	//	//	
ابن عامر شامی	//	//	//	
عاصم کوفی			//	
حمزه کوفی			//	نَعْصِرُونَ
کسائی کوفی			//	//

تحلیل قرائات

- «اتَّبَعْتُ»: عطف شده به جای ترکُّت جمله قبل «و مِلَّةً» مفعول «اتَّبَعْتُ» و جمله «آبَائِي» اضافه شده بر «مِلَّةً» و «آباء» بر یاء اضافه شده که نمایانگر سلسله وار بودن تبعیت از دین خداست (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۱۱).

- «دَأْبًا»: منصوب به حال بوده و به معنی دانبین (انتصابه علی الحال بمعنی دانبین، أو المصدر بإضمار فعله أي تدأبون دأبا و تكون الجملة حالا. و قرأ حفص دَأْبًا بفتح الهمزة و

کلاهما مصدر دأب فی العمل. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۶۶/۳؛ البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۲۸۵/۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۳۶۱/۵؛ طبرسی در اختلاف قرائت آیه «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا» (یوسف/۴۷) می فرماید: «قرأ حفص دأبا بفتح الهمزة و الباقون بسكونها» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵؛ ص ۳۶۱)؛ ابوعلی فارسی در دفاع از روایت حفص به احتمال کفایت کرده و دلیلی بر آن اقدامه نکرده که نشان دهنده برتری روایت ابوبکر بن عیاش است (فارسی، الحجّة فی القرائات سبع، ۱۱۶۴/۲).

- «تعصرون»: کسائی و حمزه «تعصرون» خواندند؛ از آنجایی که در ابتدا نقطه گذاری در قرآن نبوده و بعد حادث شده، از این رو، رسم الخط باعث آن بوده است؛ قرأ حمزة و الکسائی بالتاء علی تغلیب المستفتی، و قرئ علی بناء المفعول من عصره إذا أنجاه و یحتمل أن یكون المبنى للفاعل منه أى یغیثهم الله و یغیث بعضهم بعضا، أو من أعصرت السحابة علیهم فعدی بنزع الخافض أو بتضمینہ معنی المطر. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۶۶/۳؛ قرأ جعفر بن محمد عو سبع سنابل و قرأ أيضا ما قرئتم و قرأ هو و الأعرج و عیسی بن عمر و فیه یعصرون بباء مضمومة و صاد مفتوحة، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۱۵/۵؛ ۳۶۱؛ قرأ حمزة و الکسائی: تعصرون بالتاء و قرأ الباقون بالياء و فیها قراءة ثالثة قرأ عیسی الأعرج: و فیه یعصرون أى: یمطرون من قوله: وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا. فمن قرأ بالياء فمعناه: یعصرون بعد أربع عشرة سنة الزيت و العنب و من قرأ بالتاء فمعناه: یلجأون إلى العصر و هو الملجأ و الموئل و الوزر. و ینجون من النجاة/ قال عدی بن زید، ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۱).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	نَفْسِي - رَيِّي (آیه ۵۳) [۲۰]	يَشَاءُ (آیه ۵۶) [۲۱]	أَنَّى (آیه ۵۹) [۲۲]	لِفَيْئَانِهِ (آیه ۶۲) [۲۳]
نافع مدنی	نَفْسِي - رَيِّي		أَنَّى	لِفَيْئَانِهِ
ابن کثیر مکی		نَشَاءُ		//
ابوعمر و بصری				//
ابن عامر شامی	//			//
عاصم کوفی (ابوبکر)				//
حمزه کوفی				
کسائی کوفی				

تحلیل قرائات

- «نَفْسِي - رَبِّي»: قرائت حفص بوده و فتح خواندن یاء تأثیری در معنا ایجاد نمی‌کند (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۶۷/۳).

- «يَشَاءُ»: طبق لفظ آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان/۳۰)، یَشَاءُ به یاء غائب قرائت صحیح است، نه «تَشَاءُ» به نون عظمت (قرأ الجمهور حَيْثُ يَشَاءُ - بیاء الغيبة - وقرأ ابن كثير حَيْثُ تَشَاءُ - بنون العظمة -، أي حيث يشاء الله، أي حيث نأمره أو نلهمه و المعنى متحد لأنه لا يشاء إلا ما شاءه الله؛ ابن عاشور، التحرير و التنوير ۱۴۲۰: ۸۳/۱۲؛ همچنین بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۶۸/۳؛ ابوحيان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۶/۲۹۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵/۳۶۹؛ قرأ ابن كثير نشاء بالنون الله تعالى يخبر نفسه وقرأ الباقون بالياء حَيْثُ يَشَاءُ و معناه: حيث يشاء يوسف، و يوسف لا مشيئة له؛ لأنَّ الله تعالى قال: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان/۳۰) و المشيئة له بعد مشيئة الله و قضائه. و هذا كما تقول: أضلَّ الله الكافرين فضلَّوا هم، و أمات الله زيدا فمات هو، هذا إذا جعلت المشيئة بمعنى العلم و القضاء أي: علم الله أنهم يشاءون ذلك. و معنى يَبْشُرُ يَنْزِلُ، و المتبوء: المنزل. و قد شرحت ذلك في (يونس)؛ ابن خالويه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۲).

- «لِفْتِيَانِهِ»: ابوبكر بن عياش آیه «وَقَالَ لِفْتِيَانِهِ» (يوسف/۶۲) را به صورت جمع قلة یعنی «لِفْتِيَتِهِ» روایت کرده است (ابوزرعه، حجت القرائات، ۱۴۰۴: ۶۱؛ فارسی، الحجة فی القرائات سبع، ۱۴۳۰: ۲/۱۱۶۷). در تأیید این روایت به حدیثی از امام باقر (علیه السلام) که درباره داستان حضرت یوسف است، می‌توان استناد کرد. در تفاسیر شیعی آمده است «أمر (يوسف) فِئْتَهُ أَنْ يَأْخُذُوا بِضَاعَتِهِمْ... فَلَحِقَهُمْ يَوْسُفُ وَ فِئْتَهُ» (عياشى: تفسير عياشى، ۱۳۸۰ ق: ۱۸۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶: ۳/۱۸۲؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۲/۴۳۹) در تفسیر مجمع البیان این کلمه به اعوان (معاون) نیز تفسیر شده است (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵/۴۵۵) که با جمع قله سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا وزراء و افراد نزدیک حاکم، افراد معدودی هستند برخلاف تفسیر به غلمان (قرأ الجمهور لفتيته بوزن فعلة جمع تكسير فتى مثل أخ و إخوة وقرأ حمزة، و الكسائي، و حفص عن عاصم، و خلف لِفْتِيَانِهِ بوزن إخوان؛ و الأول صيغة قلة و الثاني صيغة كثرة و كلاهما يستعمل في الآخر. و عدد الفتيان لا يختلف. ابن عاشور، التحرير و التنوير، ۱۴۲۰: ۱۲/۸۶؛ همچنین بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/۱۶۹؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵/۳۷۴).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	نَكْتَلُ (آیه ۶۳) [۲۴]	حَافِظًا (آیه ۶۴) [۲۵]	تُوْتُونِ (آیه ۷۶) [۲۷]	دَرَجَاتٍ مِّنْ
نافع مدنی		حَفِظًا		دَرَجَاتٍ مِّنْ
ابن کثیر مکی		//	تُوْتُونِي	//
ابوعمر و بصری		//	//	//
ابن عامر شامی		//	//	//
عاصم کوفی (ابوبکر)		//		
حمزه کوفی	يَكْتَلُ			
کسانی کوفی	//			

تحلیل قرائات:

- «فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتَلُ» برادرمان بنیامین را با ما بفرست تا روی حساب پیمانانه (و معمولی که دارد) از وی آذوقه بگیریم که اگر او را فرستادی، پیمانانه داریم وگرنه چیزی به ما نخواهند داد و بعضی به جای «نکتل» - به نون - «یکتل» - به یاء - قرائت کرده‌اند، یعنی اگر بنیامین را بفرستی، او نیز برای خود به مقدار بار شتری پیمانانه و آذوقه دارد که به او می‌دهند (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۲/۲۵۵؛ قرأ الجمهور نَكْتَلُ بنون المتكلم المشارک و قرأ حمزة، و الكسائي، و خلف - بتحتية عوض النون - علی أنه عائد إلى آخانا أي يكتل معنا. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ۱۴۲۰: ۱۲/۸۷؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/۱۶۹؛ قرأ حمزة و الكسائي بالياء، أي: يكتال هو، و ذلك أن كل رجل يعطى بعيرا و كيل بعير. و البعير هاهنا: حمار. كذا جاء في التفسير و لمَن جاء به جملٌ ببعيرٍ أي: حمل حمار و البعير: الحمار، و البعير: الجمل، و البعير: الناقة. قال أعرابي: شربت البارحة لبن بعيري، أي: ناقتي و من قرأ بالتون، أي: نكتال جميعا، و هو يكتال معنا. يكتل و نكتل جميعا مجزومان؛ لأنه جواب الأمر إنما ينجزم لأنه في معنى الشرط و الجزاء، أرسله معنا فإنيك إن أرسلته معنا نكتل. فإن سأل سائل فقال: ما وزنه من الفعل؟ فقل: يفتعل و الأصل: يكتيل فاستثقلوا الكسرة على الياء فحزلت فانقلبت الياء ألفا؛ لانفتاح ما قبلها [فصارت] يكتال، فالتقى ساكنان الألف و اللام فحذفت الألف لالتقاء الساكنين، و إنما ذكرت ذلك، لأن أبا عثمان المازني سأل يعقوب بن السكيت عن نكتل ما وزنه؟ فقال: نفعل فغلط، ابن خالويه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۲).

- «حافظاً»: حفص، نصب آن را طبق حال لازم از اسم جلاله گرفته است؛ اما عده‌ای نصب حفظاً را طبق مصدر منصوب و تمییز گرفته‌اند (حافظاً مصدر منصوب علی التمییز فی قراءه الجمهور و قرأه حمزة و الکسائی، و حفص حافظاً علی أنه حال من اسم الجلالة و هی حال لازمة، ابن عاشور، التحرير و التنویر، ۱۴۲۰: ۸۷/۱۲، همچین بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۶۹/۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ۱۳۷۲: ۳۷۶/۵؛ قرأ حمزة و الکسائی و حفص عن عاصم حافظاً و قرأ الباقون حفظاً. فمن قرأ حفظاً نصبه علی التمییز كما تقول: هو أحسن منك وجهاً و أحسن منك رعاية و من قرأ حافظاً نصبه علی الحال و علی التمییز جمیعاً، و احتج بأن فی حرف ابن مسعود فالله خیر الحافظین جمع حافظ، كما قال: وَ تَذُورُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ، و العرب تقول: هو خیرهم أبا، ثم یحذفون الهاء و المیم فیقولون: هو خیر أبا، و كذلك خیرهم حفظاً و خیر حافظاً بمعنی. ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۴).

- یعقوب گفت: نخواهم فرستاد بنیامین را با شما، «حتی»، حرف جر (به معنای الاً آن و متعلق به أرسل) و بعدش «أن» در تقدیر است و «تُعْطُونَ» شده (یعنی تُعْطُونِی که یاء مفعول اول و مؤثقتاً مفعول دوم است) یعنی: مگر اینکه به من پیمانی بدهید از جانب خدا و به خاطر عظمت پیمان آن را به صورت نکره ذکر کرد. «مؤثقتاً من الله بوده لَتُعْطُنَنِي بِهِ...» لام بر سر «لَتُعْطُنَنِي» که با نون تأکید برای قسم بوده، «تُعْطُوا» (تُعْطُونَ شده تَعْطُنَنَّ که بعد از لام شده لَتُعْطُنَنَّ به همراه نون وقایه و یاء) بوده که یاء یعنی إلی و منصوب به نضع خافض است (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۱۷؛ ما أتوثق به من عند الله حتی تعطونی ما أتوثق به من عند الله ای عهداً مؤكداً بذكر الله؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۷۰/۳).

- «دَرَجَاتٍ مِّنْ»: که در موضع تنوین صحیح تر است تا موضع جر و اضافه به خاطر معنی سیاق جمله نرفع من نشاء درجات (وجوه فی وجوه و من قرأ «دَرَجَاتٍ» بالتنوین فإِن من یکون فی موضع نصب علی معنی نرفع من نشاء درجات و من قرأها بغير تنوین فإِن من یکون فی موضع جر بالإضافة و قال ابن جنی إن قراءه من قرأ و فوق کل ذی عالم علیم یحتمل ثلاثة أوجه أحدها أن یکون من باب إضافة المسمى إلی الاسم أي و فوق کل شخص یسمى عالماً أو یقال له عالم علیم، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵/۳۸۳).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	اَسْتَيْسُوا (آیه ۸۰) ^[۲۸]	لی اَبی (آیه ۸۰)	حُزْنِي (آیه ۸۶) ^[۲۹]	لَا تَأْيِسُوا لَا يَأْسُ (آیه ۸۷) ^[۳۰]
نافع مدنی		لی اَبی	حُزْنِي	
ابن کثیر مکی	اَسْتَيْسُوا	لی اَبی		لَا تَأْيِسُوا لَا يَأْسُ
ابوعمر و بصری		لی اَبی	//	
ابن عامر شامی			//	
عاصم کوفی				
حمزه کوفی				
کسائی کوفی				

تحلیل قرائات

- «اَسْتَيْسُوا»: زمانی که سخت مایوس شدند که بنا بر اختلاف در رسم الخط بدین نحو ذکر شده که تفاوتی در معنا ایجاد نکرد (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۲۰؛ روی شبل عن ابن کثیر / استئاس بالألف فلما استئیسوا والأصل الهمز، لأنه استفعل من اليأس فالياء فاء الفعل والهمزة عينه والسين لامة، والمصدر منه استئیس يستئیس استئیساً فهو مستئیس، وجعله شبل استفعل من أيس الهمزة قبل الياء والإيأس: المصدر من هذا، استئیس يستئیس استئیساً فهو مستئیس. و العرب تقول: يئست من الشيء وأيست منه؛ ابن خالويه، إعراب القراءات السبع وعللها، ۱۴۱۳: ۳۱۴/۱؛ درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۴۱۵: ۴۷/۵).

- فیومی (م ۷۷۷ ه.ق) صاحب مصباح المنیر می نویسد: تحسسه: تطلبه (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴:ق: ۱۳۷) به معنای جست و جو کردم و نیز گفته شده است: تجسسها: تتبعها و منه الجاسوس، لأنه يتتبع الأخبار ويفحص عن بواطن الأمور، ثم استعير لنظر العين (همان: ۱۰۱).

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ه.ق) بین حس و جسس فرق گذاشته است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲:ق: ۹۳). به هر حال در سوره یوسف لفظ تحسس در قرائت عاصم وجود دارد؛ در عین آن که پاره ای از قاریان دیگر آن را با جیم قرائت کرده اند (فتحجسوا) و نیز در سوره حجرات در قرائت عاصم با جیم خوانده می شود؛ با آنکه با حاء نیز قرائت شده (لاتحسسوا) (زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۵۰۰/۲).

طبرسی ضمن آن که تجسس و تحسس را به یک معنا دانسته، لغت تلمس را نیز بر آن دو افزوده است (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۵۸۷/۲).

سید نورالدین جزایری می نویسد: «تحسّس خواستن و طلب کردن چیزی است به وسیله یکی از حواس و تجسّس هم به همان معنی است؛ اما تحسّس بیشتر در خیر است و تجسّس در شر کاربرد دارد؛ به دلیل آیه ۸۸ سوره یوسف؛ زیرا یعقوب انتظار زنده بودن یوسف را داشت و می خواست خبر سلامت او را بیاورند؛ اما در آیه ۱۲ سوره حجرات مسلمانان از تجسّس منع شده اند.» (ر.ک: حسینی موسوی جزائری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ۱۳۶۷: ۶۳).

روشن است که این فرق را از استعمال آیه شریفه استخراج کرده و این استدلال نظیر همان استدلال و ادعای سید مرتضی علم الهدی است که می گوید: استعمال، علامت حقیقت است و محققان در جواب او گفته اند: استعمال اعم از حقیقت و مجاز است.

از ابن عباس قرائتی نقل شده که «سرق» - به ضم سین و تشدید راء - قرائت کرده و از حسن و قتاده و عمر بن عبدالعزیز نیز قرائت «روح الله» به ضم راء نقل شده است.

و معنای قرائت «سرق» - به ضم سین و تشدید راء - آن است که نسبت دزدی به او داده شده است و «روح الله» به ضم راء نیز ممکن است به معنای این باشد که از روحی که از طرف خدا و لطف و هدایت و نعمت او است مأیوس نشوید (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۲۷۷/۱۲؛ قرأ البزی بخلف عنه و لا تأیسوا و إنه لا یأیس بتقدیم الهمزة علی الیاء الثانية، و تقدم فی قوله فَلَمَّا اسْتِیْأَسُوا مِنْهُ، ابن عاشور، التحریر و التئویر، ۱۴۲۰: ۱۱۱/۱۲؛ فَلَمَّا اسْتِیْأَسُوا مِنْهُ یَسُوا من یوسف و إجابته إیاهم، و زیادة السین و التاء للمبالغة. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۷۳/۳؛ ابو حیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۳۱۵/۶؛ لا تِیْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ و لا تَقْنَطُوا مِنْ فَرْجِهِ و تنفیسه و قرئ من روح الله أی من رحمته التی یحیی بها العباد. إِنَّهُ لَا یَیْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ بِاللَّهِ و صفاته فإِن العارف المؤمن لا یقنط من رحمته فی شیء من الأحوال؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۱۷۴/۳)

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	یَتَّقِ (آیه ۹۰) [۳۱]	رَبِّی (آیه ۹۸) [۳۲]	أَحْسَنَ بَیِّ (آیه ۱۰۰) [۳۳]	إِخْوَتِی (آیه ۱۰۰)
نافع مدنی		رَبِّی	بِی	إِخْوَتِی
ابن کثیر مکی	یَتَّقِی	//	//	
ابوعمر و بصری				
ابن عامر شامی				
عاصم کوفی (ابوبکر)				
حمزه کوفی				
کسانی کوفی				

تحلیل قرائات

- طبق سیاق «یتق الله» مناسب‌ترین قول است (أی يتق الله؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/ ۱۷۵؛ صاحب الغنیان. أو بالتقوی، و الصبر و سیرة المحسنین قاله الزمخشری، و هو مناسب لقوله إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ؛ ابوحيان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۶/ ۳۲۱).

- با توجه به فهم معنای آیه ۱۰۰: «خدا به من لطف کرد که شما را از آن بادیه آورد، بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد»؛ «إخوتی» به این معناست که این‌ها برادران من بودند؛ «شیطان»، فاعل و «بینی»، متعلق به «نزع» «وَبَيْنَ إِخْوَتِي» عطف به «بینی» اگر عطف کنیم به ضمیر مجرور باید اعاده جار نمائیم، یعنی باشد بین یوسف و إخوته (ابوحيان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۶/ ۳۲۶)؛ اما چون بینی به کاررفته، بین نیز تکرار شد (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۲۳؛ علی إخوته و قیل الضمیر فی و خروا عائد علی إخوته و سائر من كان يدخل علیه لأجل هیئته و لم يدخل فی الضمیر أبواه، بل رفعهما، ابوحيان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۶/ ۳۲۶).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	سَبِيلِي (آیه ۱۰۸) ^[۳۴]	أَتَّبَعْنِي (آیه ۱۰۸)	نُوحِي (آیه ۱۰۹) ^[۳۵]	أَفَلَا تَعْقِلُونَ (آیه ۱۰۹)
نافع مدنی	سَبِيلِي	أَتَّبَعْنِي	يُوحَا	
ابن کثیر مکی		//	//	أَفَلَا يَعْقِلُونَ
ابوعمر و بصری		//	//	//
ابن عامر شامی			//	
عاصم کوفی (ابوبکر)			//	
حمزه کوفی			//	
کسانی کوفی			//	

تحلیل قرائات:

۱۸۷

- «هَذِهِ سَبِيلِي»: این راه من پیامبر است، یعنی دعوت به توحید و معاد و با کمال (همان ثابت بصیرت) بصیرت دعوت به خدا می‌کنم (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۸۸: ۳/ ۱۷۸). جمله بعد از «هَذِهِ سَبِيلِي» جمله مفسره است. «أَدْعُوا إِلَيَّ اللَّهُ»، یعنی دعوت به دین خدا می‌کند؛ اگر «علی» را به معنای مع بگیریم؛ متعلق به «أدعو» است؛ اما «علی بصیرة» به معنای بصیراً و حال است (www.bayanbox.ir/info؛ دکتر سید محمد میرحسینی،

صوتی جلسه ۲۵؛ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي يَعْنِي الدَّعْوَةَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَالْإِعْدَادَ لِلْمَعَادِ وَلِذَلِكَ فَسَّرَ السَّبِيلَ بِقَوْلِهِ أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ وَقِيلَ هُوَ حَالٌ مِنَ الْبَاءِ. بِيضَاوِي، أَنْوَارُ التَّنْزِيلِ وَأَسْرَارُ التَّأْوِيلِ، ۱۴۸۸: ۱۷۸/۳).

- «مَنْ اتَّبَعَنِي»: «مَنْ»، عَطْفٌ بِرِضْمِيرٍ مُسْتَتِرٍ فِي «أَدْعُوا» اسْتِ، نَهْ «أَنَا» (ابوحيان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ۱۴۲۲: ۳۳۲/۶)؛ و این گونه معنا می شود: دعوت می کنم به سوی دین خدا. ترکیب دیگر «عَلَى بَصِيرَةٍ» را متعلق به موجوداً محذوف بگیریم، در نتیجه حال شده و «أَنَا» فاعل جار و مجرور شود و «مَنْ اتَّبَعَنِي» عطف به جای «أَنَا» شود؛ اما اشکال آن در «أَنَا» که فاعل شده، برای ثابتاً یا موجوداً در «عَلَى بَصِيرَةٍ» و مجموع «عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» برای «أَدْعُوا» حال خواهد بود؛ در این صورت «أَدْعُوا» که ذوالحال است، فقط مفرد و فاعل ثابتاً دو چیز خواهد بود: أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي؛ در حالی که حال باید مطابق ذوالحال باشد؛ ذوالحال مفرد است؛ اما حال أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي که دو نفر می شوند و معنای آیه چنین می شود: «در حالی که من و کسانی که با من هستند، بصیرت داریم» که حال است برای کسانی که دعوت می کنم (www.bayanbox.ir/info)؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۵؛ و من اتبعنی معطوف علی أنا و أجاز أبو البقاء أن يكون و من اتبعنی مبتدأ خبره محذوف تقدیره كذلك أي داع إلى الله على بصيرة، ابوحيان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۲: ۳۳۲/۶؛ درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۴۱۵: ۶۸/۵).

- «تُوحِي إِلَيْهِمْ»: از آنجاکه سنت خداوند هدایت بشر توسط بشر بوده، از نظر مفردات: «تُوحِي» فعل و «إِلَيْهِمْ» متعلق فاعل که ضمیر آن است، به معنای وحی می کردیم به آنان (تنها فرق این مردمان (پیامبران) با دیگر مردمان وحی به آنان بوده)؛ اما طبق بعضی قرائات، اگر «یُوحِي إِلَيْهِمْ» بگوئیم، «إِلَيْهِمْ» نائب فاعل خواهد بود و جمله صفت رجلاً خواهد بود، یعنی مردانی که به آن ها وحی می شد (در نتیجه فقط مرد بودند که به آن ها وحی می شده)، اما به نظر می رسد، این گونه صحیح نیست؛ زیرا در ادامه آیه می فرماید: «مَنْ أَهْلُ الْقُرَىٰ يَعْنِي مَنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ» یعنی از محله های شهر خودشان پیامبری برگزیده می شده؛ بنابراین صفت دوم رجلاً خواهد بود؛ زیرا سنت خدا این گونه بوده است (www.bayanbox.ir/info)؛ دکتر سید محمد میرحسینی، صوتی جلسه ۲۵؛ قرأ الجمهور، یوحی - بتحتية و بفتح الحاء - مبنيا للنائب، و قرأه حفص بنون علی أنه مبنی للفاعل و النون نون العظمة؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۲/۱۲؛ همچنین و قیل معناه نفی استنباء النساء یوحی إليهم كما یوحی إليك و

یميزون بذلك عن غيرهم. و قرأ حفص نُوحِي في كل القرآن و وافقه؛ بيضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ١٤٨٨: ١٧٨/٣؛ قرأ أبو عبد الرحمن، و طلحة، و حفص نوحى بالنون و كسر الحاء، موافقا لقولهم ما أرسلنا و قرأ الجمهور بالياء و فتح الحاء مبنيا للمفعول. ابوحيان اندلسى، البحر المحيط فى التفسير، ١٤٢٢: ٣٣٤/٦؛ ابن خالويه، إعراب القراءات السبع و علمها، ١٤١٣: ١/٣١٥).

- «لُدَاؤُ الْأَخْرَةِ»: لام تأكيد است، درحالی که قطعاً «دارالأخرة» که اضافه شده به بکدیگر و «تَعْقُلُونَ» نیز به تاء خطاب مبنی بر التفات، صحیح تر خواهد بود تا اینکه طبق نسق ماقبل بخواهمی غائب قرائت کنیم (بیضاوی، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ١٤٨٨: ١٧٩/٣- ابن عاشور، التحرير و التنوير، ١٤٢٠: ١٢/١٢٨؛ و قرأ نافع، و ابن كثير، و أبو عمرو، و حفص عن عاصم، و أبو جعفر، و يعقوب أ فلا تَعْقُلُونَ بتاء الخطاب على الالتفات، لأن المعاندين لما جرى ذكرهم و تكرر صاروا كالحاضرين فالتفت إليهم بالخطاب. و قرأه الباقر بياء الغيبة على نسق ما قبله، ابن عاشور، التحرير و التنوير، ١٤٢٠: ١٢/١٢٨، أ فلا يَعْقُلُونَ يستعملون عقولهم ليعرفوا أنها خير، و قرأ نافع و ابن عامر و عاصم و يعقوب بالتاء حملا على قوله قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَى قُلْ لَهُمْ أَفْلا تعقلون، بيضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ١٤٨٨: ١٧٩/٣).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	اسْتَيْسَسَ (آیه ١١٠) ^[٣٦]	كُذِّبُوا (آیه ١١٠)	فَنَجَّيْ (آیه ١١٠)
نافع مدنی		كُذِّبُوا	فَنَجَّيْ
ابن كثير مكی	استایس	//	//
ابوعمر و بصری		//	//
ابن عامر شامی		//	//
عاصم کوفی (ابوبکر)			
حمزه کوفی			
کسائی کوفی			

- «كُذِّبُوا»: اهل كوفه و ابو جعفر «كُذِّبُوا» - به تخفیف و به صورت مجهول - (بر طبق قرائت معروف) - قرائت کرده اند؛ و قرائت حضرت علی عليه السلام و زین العابدین و امام باقر و صادق علیهم السلام و زید بن علی و جمع دیگری نیز همین است. عایشه و حسن و عطا و زهری و قتادة «كُذِّبُوا» به تشدید - و به صورت مجهول - قرائت کرده اند. از ابن - عباس و مجاهد نقل شده که «كُذِّبُوا» به تخفیف و به صورت معلوم قرائت کرده اند (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ١٣٧٢: ١٢/٣١٣)؛ و عاصم و ابن عامر و يعقوب و سهل «فنجی» - به دونون و تخفیف جیم و سکون یاء خوانده اند.

ابوعلی گفته: کسی که «کذبوا» به تشدید خوانده ضمیر جمع را در «ظنوا» به - رسولان برگردانده، یعنی رسولان یقین کردند - یا پنداشتند - که مردم تکذیبشان کرده‌اند. و کسی که «کذبوا» به تخفیف خوانده، او نیز به همین قسم معنی کرده، یعنی یقین کردند - یا پنداشتند - که تصدیقشان نکنند؛ و هر دو دسته به آیات دیگری هم که به تشدید و تخفیف در قرآن آمده، استشهاد کرده‌اند.

و ممکن است ضمیر را در «ظنوا انهم قد کذبوا» به مردم بازگردانیم، یعنی مردم گمان - یا یقین - کردند که پیغمبران به آنها دروغ گفتند که تهدیدشان کردند و گفتند: چنانچه ایمان نیاورید، عذاب بر شما نازل گردد و این گمان - یا یقین - بدان جهت برای ایشان پیدا شد که دیدند، خدا مهلتشان داده و عذابشان دیر شد.

اگر کسی بگوید: چگونه ضمیر را به آنها برمی گردانید، در صورتی که ذکری از آنها در پیش نشده؟ خواهیم گفت: سیاق کلام دلالت بر آنها می‌کند و نظایر آن در قرآن هست و گذشته از این نام آنها نیز در پیش برده شده در آنجا که فرموده: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا...﴾ و اما اگر کسی خیال کند که ضمیر به رسولان برمی‌گردد، یعنی رسولان گمان کردند که وعده خدا دروغ شده و دروغ به آنها خبر داده است؟ حرف بزرگی زده و هرگز انتساب این سخن به پیغمبران الهی جایز نیست و بلکه به بندگان صالح خدا نیز (که مقامشان پائین تر از انبیاء الهی است) چنین نسبتی جایز نیست.

ابی المعلی از سعید بن جبیر نقل کرده که وی در معنای این آیه گفت: یعنی رسولان از ایمان قوم خود مأیوس شدند و قوم آنها نیز گمان کردند که پیغمبران در سخنی که به آنها گفتند، تکذیب شده‌اند... در این وقت نصرت و یاری خدا آمد.

﴿و ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا﴾ رسولان یقین کردند - و این معنی روی آن است که «کذبوا» به تشدید بخوانیم - و روی قرائت مشهور (به تخفیف کذبوا) معنای آیه این می‌شود که مردم گمان کردند که رسولان به آنها دروغ گفته‌اند که خبر از یاری مؤمنان و نابودی دشمنانشان داده بودند و ممکن است روی همین قرائت، ضمیر «ظنوا» را به همان رسولان برگردانیم، یعنی رسولان یقین کردند مردمی که به آنها وعده دادند، ما به شما ایمان می‌آوریم، به وعده خود وفا نمی‌کنند و یا در اظهار ایمان خود دروغ می‌گویند (درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۴۱۵: ۶۹/۵).

نقل شده که ضحاک و سعید بن جبیر در مجلسی به هم رسیدند و در آن مجلس از سعید بن جبیر پرسیدند: این آیه را چگونه قرائت می‌کنی؟ وی (بر طبق قرائت مشهور) «کذبوا» به تخفیف خواند و چنین معنی کرد: مردم گمان کردند که رسولان به آنها (طبرسی، ترجمه مجمع

البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۲/۳۱۵) دروغ گفته‌اند... ضحاک که این معنی و قرائت را شنید گفت: چنین چیزی تا به امروز ندیده بودم. نافع، ابن کثیر، ابن عامر و ابو عمرو «کُذِّبُوا» به تشدید ذال خواندند.

در این مورد به خصوص با تخفیف یا تشدید ذال، باینکه اعراب، چنین اختلافی را باعث کرد، نه دست بردن در قرآن و تحریف به زیاده یا نقیصه، باین حال، دو معنا و دو تفسیر با این اختلاف قرائت راه پیدا کرد؛ اما این دو معنا و دو تفسیر، با مجموعه قرآن، تهافت و تناقض پیدا نکرد؛ زیرا در تفسیر به تشدید ذال «کُذِّبُوا» معنا این طور می‌شود: وقتی پیامبران از هدایت شدن قوم خود مأیوس شدند و یقین کردند که قوم آنها تکذیبشان کرده و با تکذیب، راه هدایت را بر خود بستند، اینجا بود که نصرت ما به یاری پیامبران شتافت؛ اما قرائت تخفیف ذال یعنی «کُذِّبُوا» که قرائت رسمی مصحف فعلی بر آن قرار گرفته، معنا و تفسیر طور دیگر تبیین شده به اینکه: وقتی پیامبران از هدایت شدن قوم خود مأیوس شدند و قوم آنها گمان کردند به آنها دروغ گفته شده که کافران عذاب خواهند دید، اینجا بود که نصرت ما به یاری پیامبران شتافت و کافران را هلاک کرد؛ یعنی ضمیر «کُذِّبُوا» به قوم و کافران برمی‌گردد، نه به پیامبران؛ چنانکه جمله قبل آن به پیامبران برگشت می‌کرد، اینجا با قرائت تخفیف، مفسران ناچار شدند که ضمیر «کُذِّبُوا» را به کافران برگردانند، وگرنه خلل در معنا پیش می‌آمد؛ زیرا معنا ندارد که پیامبران گمان برده باشند که به آنها دروغ گفته شده که خبری از قیامت هست، ثواب و عقابی در کار نیست!

برخی از اساتید توانستند با برگشت ضمیر به خود پیامبران و قرائت تخفیف، معنا و تفسیر را درست کنند، به اینکه: چنانکه در سوره اعراف آمده که هر وقت بلا بر قوم فرعون نازل می‌شد، به حضرت موسی علیه السلام می‌گفتند: اگر دعا کنید و بلا بر طرف شود به تو ایمان خواهیم آورد: ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ﴾ (اعراف/۱۳۴)؛ «و چون عذاب بر آنان فروآمد، گفتند: ای موسی، خدای خویش را به آن پیمانی که با تو دارد - که چون او را بخوانی اجابت کند - بخوان که اگر این عذاب را از ما برداری، به راستی به تو ایمان می‌آوریم» (فی صحیح البخاری «عن عروة أنه سأل عائشة - رضی الله عنها - أكذبوا أم كذبوا - أي بالخفيف أم بالشد - قالت كذبوا - أي بالشد - قال فقد استيقنوا أن قومهم كذبوهم فما هو بالظن فهي قد كذبوا - أي بالتخفيف - قالت معاذ الله لم يكن الرسل - عليهم السلام - تظن ذلك بربها وإنما هم أتباع الذين آمنوا و صدقوا فطال عليهم البلاء و استأخر النصر حتى إذا استيأس الرسل - عليهم السلام - من إيمان من كذبهم من قومهم، و ظنت الرسل - عليهم السلام - أن أتباعهم مكذبوهم» هذا الكلام من عائشة - رضی الله

عنها - رأی لها فی التفسیر و إنكارها أن تكون كُذِّبُوا مخففة إنكار يستند بما يبدو من عود الضمائر إلى أقرب مذكور و هو الرسل، و ذلك ليس بمتعين، و لم تكن عائشة قد بلغت رواية كُذِّبُوا بالتخفيف، ابن عاشور، التحرير و التنوير ۱۴۲۰: ۱۲/ ۱۲۹؛ و قرئ كُذِّبُوا «بالتخفيف، و هو قراءة أئمة الهدى - عليهم السلام - و معناه و ظنَّ المرسل إليهم أن الرسل قد كذبوهم؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۱۳؛ همچنین و قرأ غیر الكوفيين بالتشديد أى و ظن الرسل أن القوم قد كذبوهم فيما أوعدوهم و قرئ كذبوا «بالتخفيف و بناء الفاعل أى و ظنوا أنهم قد كذبوا فيما حدثوا به عند قومهم لما تراخى عنهم و لم يروا له أثراً؛ بيضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ۱۴۸۸: ۳/ ۱۷۹؛ كُذِّبُوا» بالتخفيف و هى قراءة على و زين العابدين و محمد بن على و جعفر بن محمد، طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ ۱۳۷۲: ۵؛ ص ۴۱۳-۴۱۲؛ ابن خالويه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۱۷)

- «فَنَجَّى»: به این نحو قرائت صحیح است که بعضی گویند: ماضی «نجى»، مضاف مبنى براى نائب است و «هو» در «مَنْ نَشَاءُ» نائب فاعل آن است و بعضی ماضی «نجى» مضاف مبنى براى مفعول است و قرائت کردند: فنجا (و قرأ الجمهور فننجى بنونين و تخفيف الجيم و سکون الياء مضارع أنجى و مَنْ نَشَاءُ مفعول ننجى و قرأه ابن عامر و عاصم فنجى - بنون واحدة مضمومة و تشديد الجيم مكسورة و فتح التحتية - على أنه ماضى نجى المضاعف بنى للنائب، و عليه ف مَنْ نَشَاءُ هو نائب الفاعل، و الجمع بين الماضى فى نَجَّوْهُ المضارع فى نَشَاءُ احتباك تقديره فنجى من شئتنا ممن نجا فى القرون السالفة و ننجى من نشاء فى المستقبل من المكذبين. ابن عاشور، التحرير و التنوير ۱۴۲۰: ۱۲/ ۱۳۰؛ همچنین و قرأ ابن عامر و عاصم و يعقوب على لفظ الماضى المبني للمفعول و قرئ فنجا «و لا يَرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ إِذَا نزل بهم و فيه بيان للمشيئين. بيضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ۱۴۸۸: ۳/ ۱۷۹؛ ابن خالويه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۱۸).

۱۹۲ ضامم

جدول تطبیقی فراوانی قرائت‌ها در روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام در سوره یوسف

(رفیعی، قرائات اهل البيت القرآنية، ۱۳۸۲ ش: ۵۲ - ۵۵)

ردیف	روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	تعداد روایات
۱	امام علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>	۵
۲	امام جعفر بن محمد <small>علیهما السلام</small>	۵

نتیجه

مرحوم طبرسی، در مجموع صد و چهل و پنج روایت پیرامون اختلاف قرائات منسوب به معصومان علیهم السلام در «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» نقل کرده، صد و چهل و چهار روایت در آن؛ بدون سند است (گرچه ممکن است سندی داشته باشد؛ اما به دست ما نرسیده است)؛ زیرا امام می‌فرماید: «آن‌گونه که مردم می‌خوانند، قرآن را قرائت کنید»؛ یعنی ملاک، قرائت عموم مسلمانان است و بر این اساس امام اعتباری برای قرائت قاریان ندانسته‌اند.

تعداد هفتاد و هشت روایت از روایاتی که مرحوم طبرسی در اختلاف قرائات از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده؛ مرحوم نوری در کتاب «فصل الخطاب» آن‌ها را مورد استناد قرار داده و دال بر تحریف دانسته است؛ اما علامه عسکری در جلد سوم کتاب «القرآن الکریم» روایات المدرستین «همه مستندات وی را با دلایلی مردود و بی‌اساس شمرده است. بررسی‌ها حاکی از آن است که این روایات یا در حوزه اختلاف قرائاتی است که به صیانت قرآن از تحریف لطمه نمی‌زند؛ مانند قرائت غیابات به جای غیابت و یا در مقام بیان معنا و تفسیر آیه است که از روی سهل‌انگاری به عنوان اختلاف قرائات مطرح شده است؛ مانند قرائت حُزنی و

می‌توان اذعان داشت که اختلاف قرائات، در اکثر کلمات مورد اختلاف از قبیل اختلاف در کیفیت قرائت از لحاظ اماله، فتح، ادغام، اظهار، تفخیم، ترفیق و... است و یا اختلاف در اعراب کلمه‌ای است که به معنا خللی نمی‌رساند و می‌توان با بررسی سیاق آیات، قواعد صرفی و نحوی، سازگاری با معنای آیات، انسجام در الفاظ آیات و موسیقایی آن، محقق را به قرائت صحیح که همان قرائت مشهور است، رهنمون سازد. در نهایت با نگرش در خصوص اختلاف قرائت‌ها در سوره یوسف، تنها، معنا و تفسیر تغییر پیدا کرد؛ اما با دو مطلب:

۱. تغییر از اعراب و رسم الخط و کتابت باعث این اختلاف قرائات شده و نه تحریف و زیاد

کردن در کلام خدا؛

۲. تغییر معنا که در برخی موارد به سبب تلفظ واژه‌ها - شامل اظهار، ادغام، تفخیم، اماله، ترفیق و ... - به هنگام تلاوت است، خللی در معارف قرآن ایجاد نکرده و همین مضامین به طور دیگر در جاهای دیگر قرآن آمده.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ (قیامت/۱۷-۱۸)؛ «برماست جمع و خواندن قرآن، پس هرگاه قرآن را خون‌دیم، تو آن خواندن را پیروی کن».
- [۲] ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾؛ «به خاطر بیاور هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم، من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند».
- [۳] ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُ زُرِّيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ «گفت: فرزندانم، خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناکی می‌کشند؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است».
- [۴] ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾؛ «در داستان یوسف و برادرانش، نشانه‌های هدایت برای سوال‌کنندگان بود».
- [۵] ﴿قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾؛ «یکی از آنها گفت: یوسف را نکشید و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهان‌گاه چاه بیفکنید؛ تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند و با خود به مکان دوری ببرند».
- [۶] ﴿أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَا يُرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ «فردا او را با ما به خارج شهر بفرست تا غذای کافی بخورد و تفریح کند؛ و ما نگهبان او هستیم».
- [۷] ﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾؛ «پدر گفت: من از بردن او غمگین می‌شوم؛ و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید».
- [۸] ﴿قَالُوا لَيْنَ أَكَلَهُ الدَّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَائِرُونَ﴾؛ «گفتند: اگر گرگ او را بخورد، ما از زیانکاران خواهیم بود و هرگز چنین چیزی ممکن نیست».
- [۹] ﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غَلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَتَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾؛ «و در همین حال کاروانی فرا رسید؛ و مامور آب را به سراغ آب فرستادند؛ او دلو خود را در چاه افکند؛ ناگهان صدا زد: مژده باد. این کودکی است زیبا و دوست‌داشتنی و این امر را به‌عنوان یک سرمایه از دیگران مخفی داشتند و خداوند به آنچه آنها انجام می‌دادند، آگاه بود».
- [۱۰] ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾؛ «و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: بیا به سوی آنچه برای تو مهیاست یوسف گفت: پناه می‌برم به خدا. او، عزیز مصر، صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟ مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند».

[۱۱] ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾؛ «آن زن قصد او کرد؛ و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود».

[۱۲] ﴿وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِى الْمَدِيْنَةِ امْرَاَتُ الْعَزِيْزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهٖ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا اِنَّا لَنَرٰهَا فِى ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ﴾؛ «این جریان در شهر منعکس شد؛ گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، غلامش را بهسوی خود دعوت می‌کند. عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم».

[۱۳] ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ وَاَعْتَدَتْ لِهِنَّ مَتٰكًا وَاَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهِنَّ سِكِّينًا وَاَقَالَتْ اَخْرُجْ عَلَيِهِنَّ فَلَمَّا رَاَيْنَهٗ اَكْبَرْنَهٗ وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهِنَّ وَقُلْنَ حٰشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشْرًا اِنْ هٰذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ﴾؛ «هنگامی که همسر عزیز از فکر آنها باخبر شد، به سراغشان فرستاد و از آنها دعوت کرد و برای آنها پستی گران بها و مجلس باشکوهی فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، چاقویی برای بریدن میوه داد و در این موقع به یوسف گفت: وارد مجلس آنان شو، هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ و زیبا شمردند؛ و بی توجه دست‌های خود را بریدند؛ و گفتند: منزه است خدا، این بشر نیست؛ این يك فرشته بزرگوار است».

[۱۴] ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ اَحَدُهُمَا اِنِّىْ اَرٰنِىْ اَعْصُرُ نَحْمَرًا وَاَقَالَ الْاٰخَرُ اِنِّىْ اَرٰنِىْ اَحْمِلُ فَوْقَ رَاسِىْ حُبْرًا تَأْكُلُ كُلَّ الطَّيْرِ مِنْهٗ نَبْتًا وَاِنَّا بِتَاوِيْلِهٖ اِنَّا نَرٰكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾؛ «دو جوان، همراه او وارد زندان شدند؛ یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که انگور برای شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند؛ ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم».

[۱۵] ﴿قَالَ لَا يَأْتِيْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقٰنِهٖ اِلَّا نَبَاْتُكُمَا بِتَاوِيْلِهٖ قَبْلَ اَنْ يَأْتِيْكُمَا ذٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِىْ رَبِّىْ اِنِّىْ تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ﴾؛ «یوسف گفت: پیش از آنکه جیره غذایی شما فرارسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومى را که به خدا ایمان ندارند، و به سرای دیگر کافرنند، ترك گفتم و شایسته چنین موهبتى شدم».

[۱۶] ﴿اَتَّبَعْتُ مِلَّةَ اَبَاىِٕ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ مَا كَانَ لَنَا اَنْ نُّشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَاَلَيْسَ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ﴾؛ «من از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند».

[۱۷] ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ «او به زندان آمد، و چنین گفت: یوسف، ای مرد بسیار راستگو، درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند؛ و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده؛ تا من بسوی مردم بازگردم، شاید از تعبیر این خواب آگاه شوند».

[۱۸] ﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾؛ «گفت: هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید؛ و آنچه را درو کردید، جز کمی که می‌خورید، در خوشه‌های خود باقی بگذارید و ذخیره نمایید».

[۱۹] ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعَصِرُونَ﴾؛ «سپس سالی فرامی‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود؛ و در آن سال، مردم عصاره میوه‌ها و دانه‌های روغنی را می‌گیرند و سال پر برکتی است».

[۲۰] ﴿وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس سرکش بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند، پروردگارم آمرزنده و مهربان است».

[۲۱] ﴿وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «و این‌گونه ما به یوسف در سرزمین مصر قدرت دادیم که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید و تصرف می‌کرد. ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم شایسته بدانیم، می‌بخشیم؛ و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم».

[۲۲] ﴿وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾؛ «و هنگامی که یوسف بارهای آنان را آماده ساخت، گفت: در نوبت آینده، آن برادری را که از پدر دارید، نزد من آورید. آیا نمی‌بینید من حق پیمان‌ها را ادا می‌کنم و من بهترین میزبانان هستم؟».

[۲۳] ﴿وَ قَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾؛ «سپس به کارگزاران خود گفت: آنچه را به‌عنوان قیمت پرداخته‌اند، در بارهایشان بگذارید. شاید پس از بازگشت به خانواده خویش، آن را بشناسند و شاید برگردند».

[۲۴] ﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَنَعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا آخَانَ نَكْتَلُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾؛ «هنگامی که به سوی پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر، دستور داده شده که بدون حضور برادرمان بنیامین پیمان‌های از غله به ما ندهند؛ پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از غله دریافت داریم؛ و ما او را محافظت خواهیم کرد».

[۲۵] ﴿قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾؛ «گفت: آیا نسبت به او به شما اطمینان کنم، همان‌گونه که نسبت به برادرش یوسف اطمینان کردم و دیدید چه شد؟ و در هر حال، خداوند بهترین حافظ و مهربانترین مهربانان است.»

[۲۶] ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾؛ «گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتما نزد من خواهید آورد. مگر اینکه بر اثر مرگ یا علت دیگر، قدرت از شما سلب گردد؛ و هنگامی که آنها پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند، گفت: خداوند، نسبت به آنچه می‌گوییم، ناظر و نگهبان است.»

[۲۷] ﴿قَبَدًا يَا وَعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾؛ «در این هنگام، یوسف قبل از بار برادرش، به کاوش بارهای آنها پرداخت؛ سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد؛ این گونه راه چاره را به یوسف یاد دادیم. او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه مصر بگیرد، مگر آنکه خدا بخواهد. درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.»

[۲۸] ﴿فَلَمَّا اسْتِئْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾؛ «هنگامی که برادران از او مایوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند؛ برادر بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید پدرتان از شما پیمان الهی گرفته؛ و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟ من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم تا پدرم به من اجازه دهد؛ یا خدا درباره من داوری کند که او بهترین حکم‌کنندگان است.»

[۲۹] ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم و شکایت نزد او می‌برم؛ و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

[۳۰] ﴿يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْفُؤُومُ الْكَافِرُونَ﴾؛ «پسرانم، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از رحمت خدا مایوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می‌شوند.»

[۳۱] ﴿قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است، خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، سرانجام پیروز می‌شود؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

[۳۲] ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛ «گفت: بزودی برای شما از

پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است».

[۳۳] ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾؛ «و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی به خاطر او به سجده افتادند؛ و گفت: پدر، این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم؛ پروردگارم آن را حق قرار داد و او به من نیکی کرد، هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان به اینجا آورد، بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می خواهد و شایسته می داند، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است».

[۳۴] ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «بگو: این راه من است، من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم، منزه است خدا و من از مشرکان نیستم».

[۳۵] ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ «و ما نفرستادیم پیش از تو، جز مردانی از اهل آبادی ها که به آنها وحی می کردیم. آیا مخالفان دعوت تو، در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا فکر نمی کنید؟».

[۳۶] ﴿حَقِّي إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّي مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾؛ «پیامبران به دعوت خود و دشمنان آنها به مخالفت خود همچنان ادامه دادند تا آنگاه که رسولان مایوس شدند و مردم گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است؛ در این هنگام، یاری ما به سراغ آنها آمد، آنان را که خواستیم نجات یافتند؛ و مجازات و عذاب ما از قوم گنهکار بازگردانده نمی شود».

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، نشر اسلامی، تهران: ۱۳۸۲ ش.
۲. ابو عمرو دانی، عثمان بن سعید، التیسیر فی قرائات سبع، تحقیق: اوتو پرتزل، استانبول: ۱۳۹۰ م.
۳. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، التوحید، جامعه مدرّسین، قم: ۱۳۹۸ ق.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد جزری، النشر فی قرائات العشر، تجدید نظر: علی محمد ضبّاع، مطبعه مصطفی محمد، قاهره: ۱۴۱۸ ه. ق.
۵. — غایة النهایة فی طبقات القراء، دارالکتب العلمیه، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۶. ابن خالویه، حسین بن احمد، إعراب القراءات السبع وعللها، مكتبة الخانجي، مصر: ۱۴۱۳ ق.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر و التتویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۸. ابن هائم، احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، محقق: محمد ضاحی عبد الباقي، دار الغرب الإسلامی، لبنان - بیروت: ۱۴۲۳ ق.
۹. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، محقق: جمیل، صدقی محمد، دار الفکر، لبنان - بیروت: ۱۴۲۲ ق.
۱۰. ابوزرع، عبدالرحمن بن محمد، حجت القرائات، تحقیق: سعید الافغانی، مؤسسه الرساله، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: مؤسسه الجنته، بنیاد بعثت، تهران: ۱۴۱۶ ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، لبنان - بیروت: ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، محقق: علی نصیری، نشر اسراء، قم: چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. حر عاملی، شیخ محمد حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق و تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، مكتبة الاسلامیة، تهران: چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۵. حسینی موسوی جزایری، نورالدین، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، تحقیق: محمد رضوان دابه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم: چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه احیاء الآثار الامام خونی، قم: ۱۴۳۰ ق.
۱۷. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، الارشاد، سوریه: ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم - الدار الشامیه، دمشق - بیروت: ۱۴۱۲ق.
۱۹. رفیعی، مجیب، قرانات اهل البيت القرآنیة، دار الغدير، قم: ۱۳۸۲ ش.
۲۰. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، نشر منظمه الاعلام الاسلامی، تهران: ۱۴۰۴ ه.ق.
۲۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۷.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، نشر جامعه مدرسین، قم: ۱۳۷۴ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مصحح: ابوالقاسم گرگی، نشر حوزة علمیه قم: مرکز مدیریت، قم: ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۴. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ه.ش.
۲۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران: ۱۳۸۰ ه.ق.
۲۷. فارسی، حسن بن احمد، الحجة فی علل القرانات سبع، تحقیق: محمد ابراهیم سنبل و همکاران، دارالصحابه للتراث، طنطا: ۱۴۳۰ ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، مؤسسة دار الهجرة، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. کاظمینی، سید حسن صدرالدین، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، النشر والطباعة العراقية المحدودة، بغداد: ۱۳۷۵ ه.ش.
۳۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران: چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه.ق.
۳۱. لسانی فشارکی، محمد علی، قرآء سبعة و قرانات سبع، اسوه، تهران: ۱۳۹۱ ه.ش.
۳۲. مدیر شانه چی، محمد کاظم، علم الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، قم: چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۳. نصیری، علی، نزاهت قرآن از تحریف، نشر إسرائ، قم: چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ه.ش.
۳۴. هاشمی، سیده فاطمه، منشأ اختلاف قرانات در قرآن کریم، نشر سیرنگ، تهران: ۱۳۸۸ ش.